

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۱۵ می ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۴

کارل مارکس

استیلاي بریتانیا در هند

لندن، جمعه، ۱۰ جون ۱۸۵۳

New York Daily Tribune

N° 3804, Le 25 juin 1853

نیویورک دیلی تریبون

تلگراف های رسیده از وین گواه بر آن است که درباره مسائل ترک(۱)، سارد(۲) و سویس(۳) هنوز می توانیم به راه های حل صلح آمیز امیدوار باشیم. در مجلس عوام بحث درباره هند با بی اعتنائی عمومی ادامه یافت. بلاکت (۴) دعای سر شارل وود(۵) و سر ج. هوگ (۶) را به باد انتقاد گرفت و چنین اظهار داشت که به پای خوشبینی بی پایه و اساسی مهر تأیید نهاده اند و چند نفر از مدافعان وزارتخانه و مشاورین هیأت رئیسه در پی رد اتهامات مطالبی ایراد کردند، و سرانجام شخصیت برجسته ای مثل هوم (۷) وزراء را به رد طرح پیشنهاد شده دعوت کرد و ادامه بحث را به جلسه بعدی موکول ساخت.

هندوستان (۸) تا حدود زیادی با ایتالیا قابل مقایسه است، ولی در ابعاد آسیائی. و به همین منوال می توان تشابهات بارزی بین هیمالیا(۹) و آلپ(۱۰)، دشت بنگال(۱۱) و لومباردی(۱۲)، سلسله جبال دکن (۱۳) و اپنین(۱۴)، سیلان (۱۵) و سیسیل(۱۶) مشاهده کرد که واجد همان حاصلخیزی و همان تنوع محصولات کشاورزی، و همان عدم انسجام در ساختار سیاسی است و کاملاً به همان شکل که در ادوار مختلف در ایتالیا

قهرمانی شمشیر به دست با شعار ملّتی واحد، توده های پراکنده را به اتحاد فرا می خواند. هندوستان نیز هر آنگاه که زیر یوغ مسلمانان (۱۷) یا مغول ها یا بریتانیایی ها قرار نمی گرفت، به تعداد شهرها و حتی روستاهایش، دولت های متخاصم و مستقلی تشکیل می شد. با این وجود از دیدگاه اجتماعی، هندوستان ایتالیا نیست، ولی می توانیم آن را ایرلند آسیایی به حساب آوریم. چنین مخلوط عجیب و غریبی از ایتالیا و ایرلند، در عین حال با جهانی از غم و شادی آمیخته است که در رسوم مذهبی و باستانی هندوستان مشاهده می کنیم. چنین مذهبی در عین حال مذهب وفور احساسات و مذهب ریاضت جسمی تا پای مرگ است: مذهب لینگام (۱۸)، جاگاناتا (۱۹)، مذهب راهبان و بایدرها (۲۰).

من مثل برخی به عصری طلائی در هندوستان باور ندارم، با این وجود جهت تأیید نظریاتم، مثل سر شارل وود، به قلی خان (۲۱) مراجعه نمی کنم. ولی دوران اورنگ زیب (۲۲) را در نظر بگیرید، یا دورانی که مغولها از شمال سر بر آورده بودند و پرتغالی ها از جنوب، و یا دوران هجوم مسلمانان و هپتارشی (۲۳) در جنوب هند، و یا اگر می خواهید با مراجعه به اساطیر برهمنیان به عصر باستانی هند مراجعه کنید که آغاز فقر در هند را روایت می کند، یعنی دورانی دورتر و دیرینه تر از آن چه که به عنوان آفرینش جهان در بینش مسیحیت انعکاس یافته است. با این وجود هیچ تردیدی جایز نیست تا بگوئیم:

مصائبی که انگلیسی ها بر هندوستان وارد ساختند، از نوعی بود که با تمام آن چه تا پیش از این متحمل شده بود، به شکل بسیار عمیقی ماهیتا تفاوت داشت. در این جا نیت من اشاره به استبداد از نوع اروپائی آن نیست که از طریق کمپانی بریتانیایی هند شرقی به استبداد آسیایی پیوند می خورد و ترکیبی به بار می آورد که هیولائی تر از هیولاهای مقدسی هستند که رویشان در معابد سالست (۲۴) ما را به وحشت می اندازد. بی گمان چنین موضوعی مبین وجه مشخصه سلطه استعماری بریتانیا نیست، و در واقع تقلیدی است از ساخت و ساز هلندی. چه جهت درک خصوصیات کمپانی بریتانیایی هند شرقی کافی است که به شکل واژه به واژه مطالب سر استامفور رافل (۲۵) والی انگلیسی در جاوا (۲۶) را به یاد بیاوریم که درباره کمپانی کهن سال هند شرقی هلندی گفته بود: «تنها انگیزه کمپانی هلندی عشق به مال اندوزی است و نسبت به رعایای خود رفتاری نازل تر از کشاورزان هند غربی (۲۷) دارد که در گذشته به بردگان خود تحمیل می کرد. به این علت که آنها دست کم ابزار انسانی را که به کار می گرفتند با پول می پرداختند، ولی اینها چنین کاری را هم انجام نمی دادند. کمپانی هلندی تمام ساز و برگ استبداد را به کار بسته بود تا آخرین پول های مردم را از طریق مالیات و یا نیروی کاری که در تعلق آنان بود از آن خود سازد. و بر این اساس بود که دولتی بوالهوس و نیمه بربر با پی گیری اهداف و بر حسب عادات سیاست مدارانه و آزموده، و با حرص و آز بی حد و حسر تاجرمانانه به جراحاتی که بر پیکره این مردمان وارد ساخته بود، تعمیق بخشید.» تمام جنگ های داخلی، تهاجمات، انقلاب ها، فتوحات، قحطی ها و گرسنگی ها، هر چند که پیچیده و سریع و مخرب بوده باشند ولی هند را به شکل سطحی متأثر ساخته بود. ولی انگلستان بنیادهای نظام اجتماعی هند را از بین برد، بی آن که نیازی به باز سازی چیزی احساس کند. از دست دادن جهان کهن که به نقل مکان به جهان جدید نینجامیده بود، به فقر کنونی هندیان ویژگی خاص و ناامید کننده می دهد، و هندوستان تحت سلطه انگلیس را از تمام سنت های قدیمی و تمام تاریخ آن در مجموع قابل تفکیک می سازد. از دوران قدیم، در آسیا تنها سه وزارت خانه وجود داشته است: وزارت اقتصاد، یا چپاول داخلی، وزارت جنگ یا چپاول خارجی و سرانجام وزارت کار عمومی.

آب و هوا و شرایط جغرافیائی، و خصوصا وجود سرزمین های وسیع صحرائی که از عربستان، ایران، هند و تاتار تا بالاترین نقطه آسیا ادامه می یابد، سبب به وجود آمدن صنعت آبیاری خاصی شده بود که به مدد کانال و دیگر ابزار هیدرولیک انجام می گرفت، و در واقع پایه و اساس کشاورزی شرقی را تشکیل می داد. در مصر، هند، و به همین گونه در بین النهرین و در ایران سیلاب ها فرصتی بود برای بارور ساختن زمین و از افزایش ارتفاع آب نیز برای سیر کردن مجاری آب استفاده می کردند. در غرب، ضرورت استفاده و بهره برداری مشترک از ذخایر آب به پیدایش مقاطعه کارانی انجامیده بود که در پیوند با اتحادیه های داوطلب فعالیت داشتند که نمونه بارز این واقعه را در ایتالیا و فلاندر (۲۸) مشاهده می کنیم. ولی به دلیل فقدان چنین ساخت و سازی در شرق و سطح نازل تمدن و به عبارت دیگر به دلیل فقدان اتحادیه ها در شرق، دخالت مستقیم دولت مرکزی برای پاسخ گویی به چنین ضرورتی به امری اجتناب ناپذیر و تحمیلی تبدیل می ساخت (۲۹).

بنابراین عملکرد خاص اقتصادی، دولت های آسیائی را به قبول مسؤولیت در زمینه عمران عمومی وامی داشت. ولی از زمانی که دولت های مرکزی دچار فروپاشی شدند، و بارور سازی مصنوعی زمین و امور آبیاری و زه کشی دچار اختلال گردید، سنت آبیاری نیز از بین رفت و این روند حاکی از این واقعیت است که: سرزمین های زراعی که در گذشته باروری قابل توجهی داشتند، اکنون در پالمیر (۳۰)، پترا (۳۱)، ویرانه های یمن، مناطق گسترده مصر، ایران و هندوستان به بیابان های بی حاصل تبدیل شدند. چنین روندی نشان می دهد که از چه رو تنها یک جنگ خانمان سوز کافی بود تا کشوری را برای قرون متمادی خالی از سکنه سازد و آن را از تمدن محروم کند. بنابراین، انگلیسی ها در هند شرقی امور اقتصادی و جنگ را به سبک پیشینیان خود (۳۲) اداره کردند، ولی کارهای عمرانی و عمومی را به طور کلی واپس زدند. به این ترتیب می توانیم بگوئیم که به زوال کشاندن ساختارهای کشاورزی از نتایج تسامحات و اصول بریتانیائی ها در رقابت آزاد است. با این حال غالبا مشاهده می کنیم که اضمحلال کشاورزی در امپراتوری های آسیائی، تحت نیابت دولت دیگری دوباره جان می گیرد. بهره برداری کشاورزی در شرق مثل اروپا به دولت هائی بستگی دارد که بر اساس تغئیرات جوی یکی جای گزین دیگری می شود. بنابراین متروک ساختن کشاورزی را نمی توان تنها به عنوان تیر خلاص مهاجمان انگلیسی بر پیکر هند تعبیر کرد، زیرا چنین شرایطی همراه با موقعیت جدیدی بود که در سالنامه جهان آسیائی قابل بررسی ست.

علی رغم تمام وجوه متغیر سیاست هند در گذشته، شرایط اجتماعی از دوران باستان و قدیمی ترین اعصار تاریخی تا اوایل قرن نوزدهم هیچ گونه تحولی به خود ندیده بود. حرفه نساجی با دست و چرخ قرقره که توسط ده ها هزار نساج و ریسنده تولید می شد، در واقع محور اصلی ساختار اجتماعی هند بود. از دوران های بسیار قدیمی اروپا پارچه های ارزنده هند را دریافت می کرد و بهای آن را با فلزات قیمتی می پرداخت و به این ترتیب مواد اولیه تزئینات و زرگری را تأمین می کرد. نزد هندیان عشق به زینت آلات و جواهرات به اندازه ای است که حتی اعضای طبقات پائین نیز که تقریبا با پای برهنه راه می روند، غالبا یک جفت گوشواره طلائی و زینت آلاتی دور گردنشان می بندند. انگشتر دست و یا پا نیز بسیار رواج داشت. زنان و کودکان غالبا به دست و پا دستبند و پابند جسیم طلائی یا نقره ای می بستند، و مجسمه های کوچکی از قدیسین از جنس طلا و یا نقره به شکل سنتی در منازل نگهداری می کردند. مهاجمان انگلیسی چرخ قرقره و حرفه ریسنده و بافندگی را از بین بردند. انگلستان ابتداء پارچه های نخی هند را در بازار اروپا از دور خارج ساخت، و سپس به صادرات نخ به هند مبادرت ورزید و سرانجام کشور پارچه های نخی را با پارچه های انگلیسی اشباع کرد. از سال ۱۸۱۸ تا ۱۸۳۶ صادرات نخ

بریتانیای کبیر به هند از یک به ۵۲۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۸۲۴ صادرات پارچه های حریر (۳۳) انگلیسی به هند بیش از یک میلیون یارد (۳۴) در سال ۱۸۳۸ از مرز ۶۴ میلیون یارد عبور می کند. ولی در همین فاصله زمانی، جمعیت داکا (۳۵) از ۱۵۰۰۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰۰ نفر کاهش می یابد. با این وجود نابودی شهرهای هندی که به خاطر محصولاتشان آن همه شهرت داشتند، از جمله مصیبت بارترین نتایج سلطه بریتانیا به حساب نمی آمد.

علوم بریتانیایی و به کار بستن ماشین بخار توسط انگلیسی ها در تمام هندوستان، روابط کشاورزی و صنایع دستی را از بین برده بود. این دو موضوع – از یک سو به سبب این که هندی ها مثل تمام ملت های شرقی، کارهای عمرانی و آبیاری را به دولت مرکزی واگذار کرده بودند، یعنی مهم ترین ضروریات کشاورزی و تجارت محصولات، و از سوی دیگر با توجه به این امر واقع که تمام جمعیت هند به شکل پراکنده زندگی می کردند و در اتحادیه های نیمه کشاورزی و نیمه صنعتی (صنایع دستی) تجمعاتشان را تشکیل می دادند که غالباً در کادر خانواده تحقق می یافت – همان طور که گفتیم، این دو موضوع از دیر باز موجب پیدایش نظام اجتماعی خاصی در هند شده بود که به عبارتی می توانیم بگوئیم حاکی از ساختار روستائی بود و بر این اساس هر یک از این گروه ها و اتحادیه های کوچک، ساخت و ساز مستقلی داشت. از این جهت که بتوانیم از این موضوع تصویر روشن تری در ذهنمان داشته باشیم، شرح خصوصیات چنین نظام اجتماعی را می توانیم در یکی از پرونده های قدیمی امور هند در مجلس عوام انگلیس جست و جو کنیم: «از نظر جغرافیائی، دهکده قطعه ای زمینی است قابل کشت و در عین حال بابر که چند هزار متر مربع مساحت دارد، از دیدگاه سیاسی شبیه یک اتحادیه یا یک اتحادیه کلیسایی است. در آن جا غالباً کارمندان و کارکنانی را مشاهده می کنیم که مثل نمایندگان سندیکا به امور دهکده رسیدگی می کنند و اختلافاتی را که بین ساکنین روی می دهد برطرف می سازند و به عبارتی نقش پولیس را به عهده داشته و مالیات ها را دریافت می کنند. و با توجه به عمل کردی که در نفوذ شخصی آنان مشاهده می شود و آشنائی کاملی که با موقعیت محیط اطراف و امور دهکده دارند، بنابر این برای انجام چنین وظایفی با صلاحیت ترین افراد به نظر می رسند. کارنامه نویس (۳۶) فردی است که ترانزنامه امور کشاورزی را تهیه می کند و مسائلی را که مربوط به کشت زمین می شود به ثبت می رساند. سپس باید از «تایه» (۳۷) و «توتی» (۳۸) نام ببریم که عهده دار وظایف خاصی هستند، به این ترتیب اولی مجموع اطلاعات مربوط به بز هکاری ها و جنایات را جمع آوری می کند و به همین منوال عهده دار امنیت مسافرینی است که بین دهکده ها رفت و آمد می کنند. وظایف دومی (توتی) بیشتر در پیوند با امور داخلی دهکده بوده و نظارت او منحصر به برداشت محصولات و برآورد آن است. نگهبانان مرزی مأمور حراست از حدود دهکده هستند و در صورت مشاهده انحرافات و اختلافات، گزارش تهیه می کنند. مأمورین دیگری جریان آب مورد نیاز برای کشاورزی را هدایت می کنند. راهب برهمنائی عهده دار مراسم مذهبی است. معلم مدرسه روی زمین شنی به کودکان خواندن و نوشتن می آموزد. و باز هم بین راهب برهمنائی که متخصص تقویم و سالنامه است و برهمنائی که ستاره شناس است، تفاوت وجود دارد، و غیره. این کارگزاران و کارمندان عموماً دستگاه اداری دهکده را تشکیل می دهند. با این وجود در برخی از مناطق کشور، تعداد آنها کاهش می یابد و ممکن است که فردی عهده دار چند وظیفه مختلف باشد، و در برخی دیگر تعداد آنها ممکن است بیشتر از حد معمول باشد. از قرون و اعصار بسیار قدیمی ساکنین چنین دهکده هائی به همین شکل ساده به امور حکومتی و شهرداری می پرداختند. حدود دهکده ها به ندرت تغییر می یافت. و اگر سرحدات آنها در اثر جنگ دچار تخریب می شد، و یا قحطی و گرسنگی و بیماری گریبانشان را می گرفت،

ولی همان نام ها، همان حدود مرزی، همان منافع و حتی همان خانواده ها در طول قرن ها در همان دهکده باقی می ماندند. سقوط حکومت ها و تجزیه کشور نیز هیچ اختلالی در نظم عمومی آنان ایجاد نمی کرد و تا زمانی که دهکده آنان کامل و دست نخورده باقی می ماند، هیچ اهمیتی نداشت که چه کسی بر آنها حکومت می کند، و یا حکومت به چه کسی منتقل شده است.

این گونه امور اقتصاد داخلی دهکده را متأثر نمی ساخت. نماینده دهکده (۳۹) همواره سندیکای دهکده است و به کار قضاوت دامه می دهد، و در عین حال دولت مأموریت جمع آوری مالیات ها را مستقیماً به خود او می سپارد. و چنین ساختاری است که در جامعه هند به شکل گسترده در معرض فروپاشی و نابودی قرار می گیرد. و علت چنین فاجعه ای تنها در خشونت بار بودن مداخلات مالیات چیان و سربازان انگلیسی نبوده، بلکه علت اصلی آن را باید در ورود ماشین بخار و رقابت آزاد انگلیسی جست و جو کرد.

چنین جوامعی که بر پایه و اساس صنایع دستی قوام یافته بودند، به شکل خاصی نخ ریسی و پارچه بافی را با کشاورزی سنتی پیوند داده بودند، و به این ترتیب بود که استقلال خود را حفظ می کردند. مداخلات انگلیس، نخریس و پارچه بافی را از بین برد، و با از بین بردن این جوامع کم جمعیت نیمه متمدن و نیمه بربر، و با تخریب بنیاد اقتصادی آنان، موجب شد که بزرگ ترین و یگانه انقلاب عظیم اجتماعی که آسیا هرگز به خود ندیده بود، تحقق یابد.

با این وجود هر چند که از منظر احساسات انسانی، مشاهده انقراض هزاران ساختار اجتماعی پدر سالار، بی آزار و زحمتکش و تقلیل آنان به فقر و فلاکت و از دست دادن سنت های قدیمی و از دست دادن وسایل زیستی خاص تمدن خود آنان، جملگی خوشایند نیستند. ولی نباید فراموش کنیم که همین جوامع روستائی شاعرانه، علی رغم ظاهر بی آزار آنان، شامل یکی از عناصر بنیادی استبداد شرقی بوده است. چنین ساختاری خرد انسانی را در چهار چوب تنگی به محدودیت خاصی دچار کرده و از آن ابزاری به وجود آورده بود که نتیجه آن چیزی نبود مگر فرمانبرداری از خرافات و بردگی در مقابل اصول خدشه ناپذیر. و همین ساخت و ساز بود که آنان را از هر تمایل بلند پروازانه و از هر نیروی تاریخی تهی می کرد. و نباید فراموش کنیم که همین بربرهائی که به شکل خودخواهانه ای به قطعه زمین حقیر خود تکیه کرده بودند، در کمال آرامش به فروپاشی امپراتوری ها نگاه می کردند، و تفاوت هائی که نامی برای آنان نمی شناسیم، قتل عام مردم شهرهای بزرگ توجه آنان را به خود جلب نمی کرد و از منظر آنان چنین حوادثی در مقام سوانح طبیعی بود، به شرط این که آنان را هدف قرار ندهد. و نباید فراموش کنیم که چنین زندگی گیاهی، در حال رکود و حقیر که محصول چنین شیوه زندگی بود از طرف دیگر به نیروهای مخرب و کور و سرشار از توحش میدان داده بود، به طوری که "میراندن" جزئی از رسوم مذهبی بود و در تمام هندوستان رواج داشت. و باز هم نباید فراموش کنیم که همین جوامع کوچک، نشان کاست ها (۴۰) و بردگان را با خود حمل می کرد، و به جای آن که انسان را بر چنین شرايطی حاکم سازد او را تابعی از شرايط بیرونی می پنداشت. موقعیت اجتماعی را محصول طبیعتی خدشه ناپذیر می دانست که منشأ آن را در یکی از آداب و رسم بدوی آنان مشاهده می کنیم که زانو زدن انسان در مقابل هانومن (۴۱) میمون و سابالا (۴۲) گاو از وجوه نمادین تحقیر اشرف مخلوقات است.

اگر چه حقیقت این است که انگلستان با به وجود آوردن انقلاب اجتماعی در هندوستان تنها به نیت سود جوئی مزورانه و به شیوه ابلهانه ای عمل می کرد، ولی مسأله اینجا نیست. پرسشی که باید مطرح کنیم، این است که آیا بدون انقلابی بنیادی در موقعیت جوامع آسیائی، بشریت قادر خواهد بود به سرنوشت خود تحقق ببخشد؟ در غیر

این صورت، جنایات انگلستان کدام است. انگلستان ابزار ناخودآگاه تاریخی است که به انقلاب دامن زده است. بنابراین هر چند که از مشاهده فروپاشی جهان کهن اندوهگین باشیم، مثل گوته باید با شگفتی از خودمان بپرسیم: چه باک اگر چنین فاجعه ای ما را در رنج غرقه کند زیرا که شادی ما را افزایش خواهد داد آیا حکومت تیمور هزاران زندگی را از بین نبرد؟

Goethe, Westostlicher Diwan. An Suleika

Sollte diese Qual uns quälen

Da sie unsere Lust vermehrt

Hat nicht Myriaden Seelen

Timur's Herrschaft aufgezeh

پی نوشت

- 1) Turc
- 2) Sarde
- 3) Suisse
- 4) M.Blackett
- 5) Sir Charles Wood
- 6) Sir J.Hogg
- 7) M.Hume
- 8) Hindoustan
- 9) Himalaya
- 10) Alpe
- 11) Plaine de Bengale
- 12) Lombardie
- 13) Deccan
- 14) Apennins
- 15) Ceylan
- 16) Sicile
- 17) Mohamétans
- 18) Lingam
- 19) Jagannata

Bayadères (۲۰

مذهب لینگام، در سنت شیوا که لینگایات ها آن را ستایش می کنند («لینگا» نماد خدا)، گروهی از مذاهب هندو هستند که غالباً در جنوب زندگی می کنند. لینگایات ها اختلاف کاست ها را نفی می کنند، و روزه داری و قربانی کردن و زیارت نیز جزء آداب آنها نیست. جاگاناتا یکی از مظاهر ویشنو ست. او را به ویژه در معبد پوری، بورگاد در اطراف کاتاک (هند شرقی) ستایش می کنند. زیارت معبد و جشن های باشکوهی که به افتخار جاگاناتا برگزار می شود برای راهبان معبد که از سوی کمپانی هند شرقی حمایت می شدند منافع مالی سرشاری داشت و امور فاحشه ها یعنی بایادرهائی که در معبد زندگی می کردند به عهده آنها بود.

(۲۱) Kouli Khan به احتمال خیلی زیاد منظور تهماسب قلی خان جلایر، مشاور نادر شاه است.

22) Aurangzeb

Heptarchie (۲۳)

(دولت هفت نفره) در تاریخ انگلستان به رژیم سیاسی کشور در قرون وسطی اطلاق می شد یعنی زمانی که سرزمین آنگلساکسون از هفت منطقه تشکیل می شد (قرن ششم تا هشتم). مارکس از این اصطلاح برای نشان دادن تقسیم بندی های فئودال در دکن (مرکز و جنوب هند) تا پیش از تهاجم اسلام، استفاده می کند.

(۲۴) Salsette جزیره سالست در شمال بمبئی، به خاطر ۱۰۹ معبد سخره ای و بودائی خیلی شهرت داشت.

25) Stamforel Raffles

26) Java

Des indes occidentales (امریکای جنوبی) (۲۷)

28) Flandre

(۲۹) بابک امیر خسروی در خصوص این بخش که مربوط به سیستم آبیاری می شود، ترجمه این بخش را نارسا دانسته و از آن جایی که این موضوع را مرتبط به یکی از نظریات مهم کارل مارکس می داند، اضافه می کند: «می گوید چون تشکیل این گونه همکاری ها و اتحادیه ها به دلیلی که می پندارد، ممکن نبود، نیاز به آبیاری، به پیدایش دولت های متمرکز انجامید، ویاچنین دولت هائی را، تحمیل کرد. در واقع این استدلال، تیز اصلی مارکس در نظام فکری او برای توضیح «شیوه تولید آسیائی» و پیدایش «دسپوتیسم آسیائی» است.

منظور مارکس در این جمله این است که اگر حل معضل آبیاری در اروپا منجر به هم کاری و تشکیل اتحادیه هاگردید؛ ولی در شرق، به علت کمبود آب و پراکندگی روستاها چنین رویدادی صورت نگرفت. مارکس همین امر را، یعنی کمبود آب و پراکندگی دهکده ها، (آن چه راکه او «سیستم دهکده ها» می نامد)، علت پیدایش دولت های متمرکز و استبدادی در شرق می پندارد. دولت هائی که، ایجاد و مدیریت شبکه های گسترده آبیاری و غیره را خود برعهده می گیرد. مارکس همین نقش دولت در شرق را، دلیل روی کار آمدن نظام هائی از نوع دسپوتیسم آسیائی می داند. منظور مارکس در این جمله این نیست که دولت دخالت می کند تا اتحادیه هائی نظیر اروپا در آسیا نیز تشکیل بشود. مگر چنین چیزی در آسیا وجود داشته است؟

در این زمینه، به ویژه کتاب «دستنویسته ها»ی مارکس، معروف به «گروند ریسسه» را باید مطالعه کرد. خصوصاً بخش «اشکال مالکیت پیش از سرمایه داری».

30) Palmyre

31) Petra

(۳۲) به یقین منظور مارکس همان هلندی ها هستند

- 33) Mousseline
- 34) Yard
- 35) Dacca
- 36) Kurnum
- 37) Tailler
- 38) Toti
- 39) Potail
- 40) Caste
- 41) Hânuman
- 42) Sabbala

ادامه دارد